



بریال سیم‌رغ

همچنان استننا

مهرداد حجتی

● پیش از انقلاب، تهران دو جشنواره سینمایی داشت؛ یکی ملی و دیگری بین‌المللی. جشنواره ملی عنوانش سیاس بود و جشنواره بین‌المللی عنوانش جشنواره جهانی فیلم تهران. بنیان‌گذاران جشنواره با درک صحیحی از جشنواره‌های مطرح جهان ترجیح داده بودند تا جشنواره‌ای با قدوقاره‌ای جهانی بی‌ریزی کنند؛ جشنواره‌ای که بتوان به آن فخر فروخت و با دیگر جشنواره‌های معتبر مقایسه کرد. جشنواره البته عمر چندانی نکرد. وقایع انقلاب اسلامی طومار آن جشنواره را پیچید، اما در طول همان عمر کوتاه چندساله‌اش تجارب گران‌بهایی برای ما به جا گذاشت؛ تجاربی که بتوانیم با تکیه بر آنها جشنواره‌ای متناسب با شرایط امروزمان بنا کنیم. اینکه هنوز پس از ۳۵ سال جشنواره فیلم فجر سردرگم میان سلاقی متنوع مدیران دست‌به‌دست می‌شود و با روی‌کارآمدن هر مدیر جشنواره نیز با او دست‌خوش تغییر می‌شود، نشان از بهره‌نبردن از همان تجارب است؛ تجاربی که البته بخش‌هایی از آن به کمک جمال امید به جشنواره فیلم فجر راه یافت، اما به دلیل تغییر مدیران هیچ‌گاه دوام نیافت. اینکه گفته شود با شرایط امروز کشور می‌توان جشنواره‌ای در قدوقاره جهانی داشت، بیشتر به یک شوخی شبیه است. چون در جشنواره جهانی نمی‌توان هیچ فیلمی را بیش از سه‌دقیقه سانسور کرد. طبیعی است که نتوان فیلم‌های روز جهان را بی‌هیچ ممیزی‌ای روی پرده نشان داد. بنابراین باید از تأسیس چنین جشنواره‌ای دست‌شست و به جشنواره‌ای داخلی اندیشید؛ جشنواره‌ای که بتوان عنوان ملی را بر آن گذاشت و به برگزاری بی‌عوجاج آن اصرار کرد، اما همان‌طور که از ادوار ۳۵ساله جشنواره فیلم فجر پیداست، هیچ‌گاه بی‌عوجاج برگزار نشده و همواره سلیقه‌هایی آن را دچار عوجاج کرده است؛ کم‌وزیادکردن جوایز، کم‌وزیادکردن بخش‌ها و حتی کم‌وزیادکردن روزها. حالا پس از این‌همه سال جشنواره، بیشتر به جشن شبیه است تا جشنواره. جشنی برای دورهمی اهالی سینما و البته گروهی از مردم و مسئولان؛ جشنی که در آن به گروهی جایزه می‌دهند و از تعدادی هم تجلیل می‌کنند؛ اما اینکه این جوایز تا چه حد بر ارتقای کیفی محصولات سینمایی مؤثر است باید به گذشته بازگشت و ادوار ۳۵ جشنواره را بررسی کرد؛ ۳۵ سال پرفرازونشیب که بخشی از آن در سال‌های پرالتهاپ جنگ گذشت؛ سال‌هایی که فرهنگ کشور داشت پوست می‌انداخت و دوران تازه‌ای را با مدیران تازه تجربه می‌کرد؛ همان سال‌ها که ایدئولوژی مهم‌ترین نقش را در تصمیم‌گیری‌ها ایفا می‌کرد. مدیران تازه، جشنواره‌ای تازه می‌خواستند؛ با این‌تصور که تولیدات تازه را می‌توان در آن عرضه و با آن جشنی باشکوه در سالگرد انقلاب برپا کرد؛ جشنی صرفا برای نکوداشت انقلاب! جشنواره اما هرچه از سال‌های نخستین فاصله گرفت، از اندیشه تأسیسی‌اش هم فاصله گرفت؛ از همان اندیشه‌ای که می‌گفت باید ویتترین از دستاوردهای مدیران انقلابی سینما در مدت ۱۱ روز دهه فجر چید تا همگان به تماشای آن باییند. زمانه رفته‌رفته تغییر کرد. نسل عوض شد؛ تا جایی که امروز می‌توان در ویتترین آن آثاری متفاوت‌تر از آنچه که پیش‌تر بود دید؛ آثاری که از تابوهای بسیار عبور و تصویری واقعی‌تر از آنچه که پیش‌تر نشان داده می‌شد ارائه می‌کنند، اما قرار است جشنواره همچنان به اصرار مدیران در ظاهر به همان رویکرد قدیمی پایبند باشد! محصولات ویتترین جشنواره اکنون تصویری متفاوت از آن شعارها نشان می‌دهند؛ تصویری متاثر از همان سردرگمی سال‌هایی که پشت‌سر گذاشته‌ایم؛ سال‌هایی پرئوسان که در طول آن مدیران سازهایشان را با موقعیت روز کوک می‌کردند؛ موقعیتی که هرآن دست‌خوش تغییر می‌شود و با آن تحولی به‌یک‌باره رخ می‌دهد. مدیران سال‌هاست که به تأسیس نمی‌اندیشند؛ به ادامه می‌اندیشند حتی اگر آن ادامه، ادامه دوره استنا باشد! نهاد، مربوط به دورانی دیگر است؛ دورانی که در آن بتوان به تأسیس فکر کرد، به استقرار. باین‌حساب آیا نهاد جشنواره هنوز تأسیس نشده است؟ نهادی که بتوان از آن نتیجه زایایی انتظار داشت؟

جارچی

انتشار آتونس «تمارض» برای حضور در برلین

● شرق: آتونس فیلم سینمایی «تمارض» به کارگردانی «عبد ایست» برای حضور در بخش فروم شصت‌وهفتمین برلیناله منتشر شد. کمتر از یک هفته دیگر جشنواره برلین آغاز خواهد شد و «تمارض» به‌عنوان تنها نماینده ایران در بخش فروم این دوره از برلیناله حضور دارد. این بخش، ویژه فیلم‌های تجربی، با تأکید بر آثار فیلم‌سازان جوان از سرتاسر دنیاست. امسال نماینده ایران در کنار فیلم‌هایی از کشورهای آلمان، فرانسه، آمریکا، ژاپن، اسپانیا، آرژانتین، دانمارک، کره‌جنوبی، مکزیک، تونس، گرجستان، هند، چین... و به رقابت می‌پردازد.

شرق: صبح جمعه ۱۵ بهمن، پایان زندگی هنرمندی رقم خورد که از بیست‌واندی سال پیش در تلویزیون به شهرت رسید و همواره هوادارانی داشت که کارهایش را دنبال می‌کردند.
درنیاه‌تو

حسن جوهرچی که با سریال در پناه تو، کار حمید لیخنده معروف شده بود، پیش از آن در چند فیلم و سریال دیگر نیز بازی کرده بود. شاید حال‌وهوای در پناه تو که ملودرامی جوان‌پسند و مسئله اصلی‌اش ازدواج و طلاق بود، باعث شد این سریال و هنرپیشه‌هایش به شهرت برسند. در پناه تو معروف‌ترین اثر حسن جوهرچی است. این سریال برای اولین‌بار از شبکه ۲ پخش شد. در این سریال بازیگرانی مانند ایرج راد، پارسا پیروزفر، لعلیا زنگنه، رامین پرچمی و حسن جوهرچی به ایفای نقش پرداخته‌اند. مریم افشار (لعلیا زنگنه)، دانشجوی رشته هنر، دختری خانواده‌دار است و پدر (ایرج راد) و مادر (آرژنا لاجپینی) خوبی دارد. همه چیز در خانواده مریم آن قدر خوب و بجاست که مریم لازم نمی‌بیند هیچ‌کدام از نیازهایش را در بیرون از خانه تأمین کند. اما همه چیز دست‌به‌دست هم می‌دهند تا او...

اوفرشته‌بود

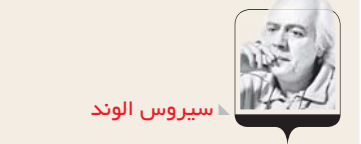
او یک فرشته بود، سریالی است به کارگردانی علیرضا اخمی که در ماه رمضان سال ۱۳۸۴ از شبکه دو سیما پخش شد. «او یک فرشته بود» آغازگر ژانری جدید در سینمای ایران به نام ژانر ماورانی بود که بازی جوهرچی نیز در آن، فصل تازه‌ای از بازی در تلویزیون به شمار می‌آید. موضوع داستان به این ترتیب است که بهزاد در ماجرابی با زنی تصادف می‌کند و او را به خانه می‌آورد. به‌تدریج حرکات عجیبی از این زن که فرشته نام دارد، سر می‌زند و از سوی دیگری در قالب مردی به نام سرابی سعی در سردرگم‌کردن بهزاد دارد. نهایتا فرشته موجب می‌شود که بهزاد و همسرش رعنّا تا پای طلاق بروند و حتی... . حسن جوهرچی در نقش بهزاد به همراه بهاره افشاری، مرتضی ضرابی، مریم کاویانی و ثریا قاسمی در این سریال بازی کرد.

فیل در تاریکی
حسن جوهرچی (زاده ۶ مرداد ۱۳۴۷ – درگذشته ۱۵ بهمن ۱۳۹۵) بازیگر ایرانی بود که بازی در سینما را در سال ۱۳۶۷ با فیلم فیل در تاریکی به کارگردانی نعمت حقیقی شروع کرد. ساخت این فیلم که فیلم‌نامه‌اش براساس رمان فیل در تاریکی اثر قاسم شامشی‌نژاد نوشته شده بود، نیمه‌تمام ماند و سرانجام پس از ۱۵ سال، به اتمام رسید. همچنین اولین بازی مطرح او در سینما در سال ۱۳۷۰ با فیلم برخورد به کارگردانی

سیروس الوند بود. حسن جوهرچی در سال ۱۳۴۷ در یک خانواده اردبیلی، در تهران متولد شد. وی لیسانس عکاسی از دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران داشت. همسر او مهناز بیات، چهره‌پرداز است. آخرین بازیگری وی در تلویزیون در سریال «آرام می‌گیریم» و آخرین کار سینمایی وی «آبی» بود. او در سال ۸۹ در برنامه ویژه ماه مبارک رمضان شبکه ۳ سینما در برنامه‌ای به نام «ماه عسل» نیز مجری‌گری کرد. وی در ساعت پنج بامداد جمعه ۱۵ بهمن ۱۳۹۵

حسن جوهرچی در سینما به حشش نرسید

چیزی که در برخورد اول از پشت‌سر دیدم، موهای او بود، موهایی خوش حالت و پرازنده یک مرد. مدتی با هم صحبت کردیم و کمی درباره علاقه‌مندی‌هایش حرف زدیم. متوجه شدم علاقه‌مند به مسائل هنری است و استعداد زیادی هم دارد. بعد از آن خواستم که با داوود رشیدی کمی متن را تمرین کند و بعد از گذشت ساعتی از تمرین‌های دیالوگ این دو نفر، داوود رشیدی با من از استعداد حسن جوهرچی در بازیگری صحبت کرد و ابتدا رشیدی او را تأیید کرد. بعد از آن، مدتی با حسن جوهرچی عزیز کار کردم و برای نقش آماده شد. جوان اول فیلم را بازی کرد و خوشبختانه فیلم موفقی هم شد و جزء فیلم‌های پرفروش سال لقب گرفت. حسن جوهرچی با آن نقش جا افتاد و بعد از آن با پیشنهادهای زیادی برای بازی روبه‌رو شد. در تلویزیون هم با سریال پرمخاطبی معرفی شد و روزبه‌روز از سینما دورتر شد. حسن جوهرچی در سینما به حشش نرسید و تلویزیون حسن را از سینما گرفت و از نظر من حیف شد که استعداد او در سینما دیده نشد، اما در تمام این سال‌ها ارتباطش را با تلویزیون قطع نکرد و همیشه موفق بود. با اینکه گاهی نقش منفی بازی می‌کرد، اما مردم همیشه دوستش داشتند.



سیروس الوند

برای فیلم «برخورد»، دنبال دو چهره جوان حدودا ۲۵–۲۶ ساله بودم. داوود رشیدی پیش از همه بازیگران انتخاب شد؛ نقشی که بعد از مدتی نجفی آن را بازی کرد، اما نقش دو جوانی که در فیلم تعریف شده بود نقش محوری داشت گزینه‌های زیادی دیدم، اما من به دنبال یک جوان شاداب که چهره‌ای مثبت و دوست‌داشتنی داشته باشد می‌گشتم به این دلیل که این جوان در این فیلم کلیه‌اش را اهدا می‌کند و طبعاً باید کسی این نقش را بازی می‌کرد که چنین ویژگی اخلاقی‌ای در چهره‌اش دیده می‌شد و به‌توعی نقش باورپذیر می‌شد. یکی از آشنایان ما در آن سال جوانی را به من معرفی کرد که علاقه‌مند به بازیگری بود و چندین تجربه کوتاه بازی هم داشت. قرارى گذاشته شد و اولین‌بار حسن جوهرچی را در دفترم دیدم، اما از پشت‌سر، او در حال صحبت با دستیار می بود و تنها

یک پنجره برای دیدن

زنده‌باد فیلمِ سیاسی منصف

مجاهدین، را از پای درمی‌آورد.
همان‌طور که اشاره شد، ویژگی مهم فیلم همین تکیه بر مستندات و حرکت بر مدار واقعیت با درامی متعادل است که باعث شده نسبت میان فیلم و واقعیت، نزدیک و طبعاً نگه‌داشتن جانب انصاف مهم‌ترین عامل جذابیت کار باشد؛ فیلمی که به دنبال قهرمان پروری کاذب و توهم‌وار از آدم‌های واقعی و قلب مستندات نیست و با این نگاه، تصویرگر جشنواره سی‌وچهارم فجر خوش درخشید و در اکران عمومی هم مورد توجه قرار گرفت.
فیلم جدید مهدویان براساس فیلم‌نامه‌ای مشترک با ابراهیم امینی به مقطعی ملتهب و حساس از آغاز انقلاب اسلامی می‌پردازد و به گفته بهتر، روزشمار هشت ماه بحرانی، از ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ تا بهمن ۱۳۶۰ را با تکیه بر مستندات و رویدادهای همان مقطع به تصویر می‌کشد؛ مقطعی که با ورود سازمان مجاهدین به فاز تور و حملات مسلحانه به‌شدت در سرنوشت سران و اعضای این سازمان و البته انقلابیون، تعیین‌کننده بوده و ترور شخصیت‌های مهم سیاسی نیز در همین مقطع ثبت شده است.
فیلم به همان سبک‌وسباق خاص مهدویان که مستندنگاری یا درامی کهرنگ و ادای دین به تاریخ است در کنار دغدغه‌مندی هکته‌کننده فیلم؛ سیدمحمد رضوی که نگاهی منصفانه و وفادارانه به وقایع سیاسی معاصر را مدنظر دارد، بر مژم باریک میان مستند و درام حرکت می‌کند و از دست‌مایه‌های مستعد هر یک بهره‌ای درخو می‌برد.
درواقع بخِج تفسیحی که این رویدادهای واقعی را در روزشمار هشت‌ماهه بههم مرتبط می‌کند، گروه پنج‌نفره حفاظتی است که برای حفظ امنیت و مقابله با حملات تروریستی سازمان مجاهدین در تلاش هستند؛ گروهی که با استناد به واقعیت در مواردی همچون واقعه بم‌گذاری مجلس و نخست‌وزیری و شهادت آیت‌الله بهشتی و آقای رجایی، ناکام می‌ماند اما دستت از تلاش برنمی‌دارند تا در نهایت موسی خیابانی، یکی از سرکردگان اصلی سازمان



سحر عمر آراد

«ماجرای نیمروز» دومین فیلم محمدحسین مهدویان بعد از فیلم تجربی «ایستاده در غبار» است که با بازسازی زندگی‌نامه احمد متوسلیان در جشنواره سی‌وچهارم فجر خوش درخشید و در اکران عمومی هم مورد توجه قرار گرفت.
فیلم جدید مهدویان براساس فیلم‌نامه‌ای مشترک با ابراهیم امینی به مقطعی ملتهب و حساس از آغاز انقلاب اسلامی می‌پردازد و به گفته بهتر، روزشمار هشت ماه بحرانی، از ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ تا بهمن ۱۳۶۰ را با تکیه بر مستندات و رویدادهای همان مقطع به تصویر می‌کشد؛ مقطعی که با ورود سازمان مجاهدین به فاز تور و حملات مسلحانه به‌شدت در سرنوشت سران و اعضای این سازمان و البته انقلابیون، تعیین‌کننده بوده و ترور شخصیت‌های مهم سیاسی نیز در همین مقطع ثبت شده است.
فیلم به همان سبک‌وسباق خاص مهدویان که مستندنگاری یا درامی کهرنگ و ادای دین به تاریخ است در کنار دغدغه‌مندی هکته‌کننده فیلم؛ سیدمحمد رضوی که نگاهی منصفانه و وفادارانه به وقایع سیاسی معاصر را مدنظر دارد، بر مژم باریک میان مستند و درام حرکت می‌کند و از دست‌مایه‌های مستعد هر یک بهره‌ای درخو می‌برد.
درواقع بخِج تفسیحی که این رویدادهای واقعی را

شرق: در این صفحه فیلم‌های جشنواره را هر روز ارزش‌گذاری می‌کنیم. جدول ارزش‌گذاری روزانه، به معنای انتخاب «بهترین» یا «بدترین» فیلم نیست. آرا به صورت روزانه و پس از گذشت زمانی کوتاه از نمایش فیلم از ارزش‌گذاران گرفته می‌شود.



عالی، خیلی خوب، خوب، متوسط، بی‌ارزش، دیده‌نشده = دیده‌نشده ● = بی‌ارزش / بد * = متوسط

==خوب / * == خیلی خوب / * * * * عالی

حسن جوهرچی در ۴۸ سالگی درگذشت

پرواز ابدی بازیگر «در پناه تو»

پس از تحمل عارضه کبدی، به علت ایست قلبی در ۴۸سالگی درگذشت. پرستار بیمارستان امام خمینی توضیحاتی درباره بیماری آقای جوهرچی داده‌اند که وی دچار عفونت ریوی و فشار خون پایین بوده است و به خاطر آن دارو استفاده می‌کردند و عفونت باید تحت کنترل درمی‌آمد تا بتوان پیوند کبد را انجام داد و به دلیل عفونت ریوی فوت شدند.

واکنش هنرمندان

پرویز پرستویی در اینستاگرامش نوشت: «درگذشت این بازیگر با‌اخلاق رو به خانواده محترمش و جامعه هنری تسلیت عرض می‌نمایم. بازی خویش در سریال در پناه تو ... یادمان نمی‌رود». مهدی پاکدل با اشاره به انبوه خبرهای ناگوار سال ۱۳۹۵ نوشت: «چه سالی شد، سال نودوپنج. نشد که نشد یک هفته رو بدون خبر بد بگذرویم. متأسفانه امروز صبح حسن جوهرچی هم از میان‌مان رفت. روحش شاد و یادش جاوید». محمدرضا گلزار نیز در واکنش خود نسبت به درگذشت مرحوم حسن جوهرچی این‌گونه نوشت: تسلیت، کلمه‌ای که در کنار اسم او است باورنکردنی است. الهام پناه‌نژاد دراین‌باره نوشت: «شوخی می‌کنید؟! این یک مبارزه است؟ روکم‌کنی؟ امتحان؟ یادآوری؟ خدایا...».بلوکات نیز نوشت: «تسلیت برای فوت حسن جوهرچی که اصلا قابل باور نیست».رامبد جوان نیز در پیامی درگذشت جوهرچی را تسلیت گفت: «درگذشت دوست و همکار عزیزم حسن جان جوهرچی را به همه و خانواده محترمش تسلیت می‌کم.»

مراسم تشییع پیکر «حسن جوهرچی»

مراسم تشییع پیکر «حسن جوهرچی» روز یکشنبه ۱۷ بهمن ساعت ۹ صبح از مقابل خانه سینما برگزار می‌شود. خانه سینما ضمن تسلیت به خانواده زنده‌ای حسن جوهرچی، انجمن بازیگران سینمای ایران و اعضای خانه سینما، اعلام کرد: مراسم تشییع این هنرمند ساعت ۹ صبح روز یکشنبه ۱۷/۱۱/۱۳۹۵ از ساختمان شماره ۲ خانه سینما (خیابان وصال) آغاز می‌شود.

روزنگاشت

بقایای اشیا

اعتمادبه‌نفسش او را در همین مورد هم با مسئله‌ای دیگر روبه‌رو می‌کند.

**

سوزه و ایده فیلم، جالب و دیدنی است، به‌ویژه آنکه بخشی مستند از حرف‌های مراجعان به مؤسسه زوج‌یابی هم ضمیمه فیلم شده است. فیلم با گذشت فاقد روایت پیچیده است و به‌طور «مستند، داستانی» روایت شده، اما در همان حد، از عهده بیان ایده‌اش برآمده و با نگاهی مستندگونه و جدی (و گاهی هم به طنز) به ماجرای تنهایی یک زن میان‌سال و دشواری‌های زوج‌یابی‌اش پرداخته است. همدلی فیلم با مسئله این دختر تا پایان فیلم حفظ می‌شود و این نقطه قوت فیلم است. سهیلا، در حوزه سینمای «عامه‌پسند قصه‌گوی مسئله‌محور»، فیلمی خوب و احتمالا موفق است.

۳- دعوت‌نامه - مهرداد فرید

رضا (شهاب شادابی)، جوانی که با همسر و دختر کوچکش زندگی سختی را می‌گذراند و برای درمان بیماری دخترش و پرداخت اجاره‌خانه‌اش با مشکل روبه‌روست، از طریق یکی از دوستانش به‌اجاره به یک دزدی و کیف‌قاپی روی می‌آورد تا بتواند پول درمان دخترش را فراهم کند. فیلم از سه داستان آیزوودیک تشکیل شده که در هرکدام، رابط آیزود، خود رضاست، به‌طوری‌که سوزه‌های هر سه داستان نهایتا در ماجرابی واحد، به‌هم پیوند می‌خورند.

**

«دعوت‌نامه» با آنکه از منظر «نگاه چندوجهی

به یک واقعه» روایت می‌شود (روش روایتی آمریکای لاتین در فیلم‌ها و رمان‌ها)، اما در اجرا و فرم، از متن و محتوای خود عقب مانده و آنچه در پرده دیده می‌شود (فیلم در مقام اجرا)، فاقد آن پیچیدگی و ظرافت موضوع انتخابی است. «دعوت‌نامه» از چند وجه دچار ضعف در فرم است: بازیگری، بیان جزئیات، تدوین، ریتم، دیالوگ‌نویسی و کارگردانی. «دعوت‌نامه» در حوزه سینمای «عامه‌پسند قصه‌گوی حادثه‌محور»، فیلمی متوسط است.

یک پوستر یک جشنواره

نگاهی به پوستر فیلم «شماره ۱۷ سهیلا» محمود غفاری

سروصدای بصری زائد



احمد رضا دالوند

● سهیلا (زهره داوودنژاد) در آستانه ۴۰ سالگی به مؤسسه همسرپایی مراجعه می‌کند و شماره ۱۷ نصیب او می‌شود. هرکس در آنجا خود را معرفی می‌کند و از همسر دلخواه خود می‌گوید، اما او در لحظه معرفی خود، انصراف می‌دهد.



اول / پس‌زمینه (پلان عقب) خاکستری: تصویر یک لباس سفید عروس در پس‌زمینه سیاه که در اولین نگاه نگانیو به نظر می‌آید و در برش قاطع مرز سیاهی با خاکستری یک‌چهارم بالای پوستر و نشاندن چهره مردد سهیلا روی لباس عروس، در تناسبی نامتجانس که شروع خوبی برای پردازش یک پوستر است.

دوم / شماره‌های رنگی، مازنتا و آبی سایان (پلان جلو): با افزودن شماره‌های متعدد، ازجمله شماره ۱۷ که اصلا به چشم نمی‌آید! روی سطح پوستر، طراح به ارجاعات درست، اما نه‌چندان تأثیرگذار از مؤسسه همسرپایی دست یافته است. علت این عدم توفیق، نالاشبانی طراح با تکنیک «شلوغی» است، طراح، مسیر بصری تصویری را درست طی کرده است که به سبب آشایی‌ناداشتن با «تکنیک شلوغی» نتوانسته به یک میزان بی‌نقص دست یابد.بسیار دیده شده که از تکنیک کلاژ در پردازش بصری پوسترهای مختلف استفاده شده، اما ذهن نقاد هرگز متوقف بر قابلیت‌های به‌کاررفته فن کلاژ نشده است. زیرا صرفا با انتخاب تصاویر و به‌هم‌چسباندن ناشیانه عناصر ریزودرشت، چیزی جز نوعی عوجاج و ترکیبات من‌درآوردی حاصل نمی‌شود. به‌همین‌سبب، پیش‌نیاز بهره‌گیری بدیع از فن کلاژ، بی‌تردید برخورداری از سواد بصری درخور توجه است.تکنیک کلاژ درواقع از ترکیب هوشمندانه عناصر بصری، برای دستیابی به معنایی فراتر از، یا شاید مؤثرتر از عناصر ترکیب‌شده مناسب است.

سوم / لی‌اوت:اما مشکل این پوستر مانند بسیاری از پوسترهای دیگر، به لی‌اوت عناصر نوشتاری مربوط می‌شود؛ راست‌چین و چپ‌چین‌های بی‌منطق از سیاهه اسامی مربوط به عوامل فیلم و از طرفی، لوگوی دست‌نویسانه (نازیبا و نجسب) که لباس سفید عروس را مخدوش کرده و یک شلوغی و سروصدای بصری زائد را بر پوستر تحمیل کرده است. پوستر فیلم «شماره ۱۷ سهیلا» نه یک نمونه بدیع از کلاژ را نشان می‌دهد و نه یک نمونه معمولی را. **نتیجه:**تکنیک کلاژ، چه در نقاشی و چه در گرافیک، به ذهن خلاق و چشمان متفکر نیاز دارد.

چهره روز

همایون شجریان

حال پدر بهتر شده است

● شرق: همایون شجریان، در تازه‌ترین پست اینستاگرامی خود، از مراقبت‌ها و رسیدگی‌های پزشکی و بهترشدن حال پدرش خبر داد. همایون شجریان عکسی از خودش و دخترش (یاسمین) در کنار استاد شجریان منتشر کرد. این خواننده موسیقی ایرانی به همراه این عکس نوشت: «دوستان عزیز و گرامی با سلام و آرزوی شادی و سلامتی برای شما مهربانان همیشگی و با سپاس بی‌کران از اینکه حال پدر را جویا هستید و برایشان آرزوی سلامتی می‌کنید. هر بار که از کنسرت‌های شهرستان بازمی‌گردم، برای خوشحال‌کردن ایشان، از لطف و احوالبرسی شما می‌گویم و ما هم مبادوارت.ر تا ۱۵ سال پیش تا به امروز پزشکان عزیز زیادی مسئولیت درمان‌های پدر را برعهده داشته‌اند که دست تکتک آنها را می‌بوسم و خود را مدیون آنها می‌دانم. از آوا جان مشکاتیان عزیز و همیشه مهربانم بسیار بسیار سپاسگزاریم که چند ماه است با وجود مشغله‌های زیادی که دارد، تا بازگشت همسر پدر از سفر، با عشق و صبوری شبانه‌روز و تمام‌وقت به همراه پرستارهای ویژه از ایشان مراقبت و کارهای‌شان را مدیریت می‌کنند».